

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### قسمت دوم - شبهه دوم : بند اول

چه دلیل آجکتیو و عقیل وجود دارد که یک انسان ۱۲۰۰ سال غیب شده و در عین حال، زنده مانده است؟

یکی دیگر از سؤالاتی که مطرح می کنند این است که عقیده به مهدویت یک عقیده Objective نیست . یعنی عقیده ای که بر مبنای روش تجربی و منطق تجربی و Empirical بشر آیا می توانیم ما عقیده مهدویت شیعی را توضیح دهیم ؟

در آن صورت ما امامی را که امام غائب از بدو تولد یا لااقل از آغاز امامت او را ندیده اند و با او برخوردی نداشته اند یک همچین امام غیرقابل ملموس و محسوسی آیا می تواند بعد Objective و Empirical برای منطق تجربی امروز بشر یا اینکه صرف یک عقیده درون دینی داشته باشد ؟

ما چه بیانی از غیبت امام زمان علیه السلام و امام غائب داشته باشیم برای مخاطبی که او فرهنگ و منطقش، یک منطق تجربی است ؟ یعنی آیا این اعتقاد صرفاً بر پایه عقاید مذهبی قابل تبیین است ؟ یا ما می توانیم این را با پایه های منطق تجربی انسان امروز این عقیده را تبیین کنیم ؟  
در مقام جواب این طور می گوئیم :

**اولاً:** از نظر فلسفه علم تنها روش معتبر روش تجربی است . روش تجربی یکی از روشهای معتبر و قابل اعتماد در فکر انسان امروز است . کسی که تصور کند تنها روش معتبر تجربی است و هر چی غیر تجربی باشد یعنی خرافی است ، این تفکر ، تفکر افراطی است . یعنی روش تجربی که دیوید هیوم<sup>۱</sup> انگلیسی به آن معتقد است که همه چیز را اول تجربی می کند و بعد به آن معتقد می شود این مسأله یا در عقیده مکتب پوزیتیویسم<sup>۲</sup> منطقی ، در مکتب فلسفه حلقه وین<sup>۳</sup> (Vienna Circle) ، مکتب فلسفی فیزیکیالیسم<sup>۴</sup> که جزء امر تجربی

۱- دیوید هیوم (به انگلیسی: David Hume) (زاده ۷ مه ۱۷۱۱ - درگذشته ۲۵ اوت ۱۷۷۶) از فیلسوفان اسکاتلندی و از پیشروان مکتب تجربه گرایی بود. تقریباً همه فیلسوفان بر این نکته اتفاق نظر دارند که او بزرگترین فیلسوف تاریخ بریتانیا و مکتب تجربه گرایی بوده است. وی زمانی که به الحاد متهم شد گفت: باید بگویم که کفر خود را می پذیرم.[۱] او بر کانت تأثیر بسیاری گذاشت؛ و این جمله کانت معروف است که: هیوم من را از خواب دگماتیسم بیدار کرد.

۲- پوزیتیویسم اصطلاحی فلسفی است که بر اساس آن، تنها روش معتبر تحقیق و شناخت، روش علمی تجربی دانسته می شود. روشی که بر پایه تجربه است. اولین بار در تاریخ علوم، این اصطلاح را آگوست کنت فیلسوف و جامعه شناسی فرانسوی به کار برد.

۳- حلقه وین (به انگلیسی: Vienna Circle) گروهی از فیلسوفان، دانشمندان و ریاضیدانانی بودند که در دهه های دوم و سوم قرن بیستم در وین جلساتی را با هدایت موریس شلیک برای بحث های فلسفی برگزار می کردند. نگرش فلسفی آنان، که پوزیتیویسم منطقی خوانده می شود، نوعی از تجربه گرایی است که ممیزه آن اصل تحقیق پذیری است. این دیدگاه با بکار گرفتن منطق نوین در جهت تحلیلی منطقی تغییر مسیر داد.

۴- فیزیکیالیسم یا جسمانی انگاری [۱] یا فیزیکی انگاری [۱] (به فرانسوی: Physicalisme) یک نظریه فلسفی است که بر این باور است هر چیزی که وجود دارد قابل تقلیل به خواص فیزیکی است؛ یعنی هیچ چیزی به جز چیزهای فیزیکی وجود ندارد. [۲] این واژه توسط اتو نوبرات در یک سری از مقالات درباره اشیا فیزیکی در اوایل قرن بیستم به این صورت استفاده شد: «بر اساس فیزیکیالیسم، زبان فیزیک زبان جهانی علم است و در نتیجه، هر گونه دانستی را می توان به شکل اظهاراتی درباره اشیا فیزیکی بیان کرد.

هیچ عنوان دیگری را برایش ارزش و اهمیت و حتی معنا قائل نیستند ، یعنی معناداری را از تجربی بودن استخراج می کنند ، اینها افراط در کلام است . از نظر منطق علمی این حرفها امروزه برای بشر قابل قبول نیست . دیگر دوره این حرفها گذشته چون مسلم و قطعی است که اگر ما بخواهیم اعتبار تجربه (Validity) را اثبات کنیم ، اعتبار تجربه نمی تواند تجربی باشد . چرا ؟ به جهت اینکه درّ می شود و درّ از جهت منطقی غلط است .

اعتبار تجربه باید بر یک امر غیر تجربی باشد . اگر اعتبار تجربه مبتنی بر امر غیر تجربی نباشد که دیگر از نظر منطقی درست نخواهد بود . لذا این که ما تنها روش صحیح را منحصر در تجربی بودن کنیم ، این افراط در نظریه است و خود این سخن قابل نقد است . بنابراین Objectivity که در متن سؤال آمده ، یکی از روشهای اثبات صحتّ و اعتبار یک سخن است . کل روشهای معتبر در Empirical بودن و در تجربی بودن ، منحصر نمی شود .

یعنی تجربی بودن یکی از روشهای اعتبار منطقی ، بحث غیر تجربی ولی فلسفی . می تواند صحیح باشد . تجربه نفسی و شهود نفسانی در عرفان می تواند صحیح باشد . در کشف ( Intuition ) می تواند صحیح باشد . بنابراین ما همه مباحث را بر Objectivity خلاصه کنیم ، این یک نوعی مضیقه در منطق است . منطق صحیح باید وسیع تر از آن نگریسته شود . یعنی همه جهان در تجربه خلاصه نمی شود .

ثانیاً : اما پایه های Objective مهدویت چیست ؟ آیا اعتقاد به مهدویت صرف یک اعتقاد درون دینی و مذهبی است ؟

یک گوینده دیگری در سخن خودش گفته بود وجود حضرت موسی علیه السلام یک وجود تاریخی است . تولد ، وفات ، امت ، تاریخ دارد . از او گزارش کرده اند ، سخنان ، اندیشه ها ، حوادث دارد . کتابها از زندگانی ایشان بسیار است . همینطور در مورد حضرت عیسی ، حضرت داوود ، حضرت ایوب ، امام علی و امام صادق علیهما السلام همینطور ولی امام مهدی علیه السلام اثبات تاریخی ندارد بلکه اثباتش نقلی است !

اینطور نیست . یعنی به همان دلیلی که ما می توانیم به حضرت موسی علیه السلام معتقد شویم ، به همان دلیلی که برای حضرت امام صادق علیه السلام وجود تاریخی و Objective قائلیم ، برای امام زمان علیه السلام هم می توانیم قائل بشویم و باید قائل شویم . چرا ؟

امام زمان علیه السلام متولد سال ۲۵۵ صبح جمعه ۱۵ شعبان در سامراء بودند . این را تواریخ نقل کرده اند . تولد ما را چه کسی ثبت می کند ؟ تولد ما را امضاء پدر و امضاء قابله در بیمارستان تأیید می کند . هر کسی

به همین شکل است. تولد امام زمان علیه السلام که در کتابها آمده است، نامه و شهادت پدر آن حضرت به اینکه فرزند من متولد شد و قابله آن حضرت، جناب حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام که در آنجا حضور داشته اند و ایشان ثبت کرده است به همان دلیلی که ما متولد هستیم و شناسنامه داریم، صاحب الزمان هم متولد است و تولد ایشان یک بعد Objective و تاریخی دارد.

بسیاری از عرفای اهل سنت، علیرغم اینکه اینها شیعه هم نیستند و جزئیاتی از عقیده مهدویتشان با ما متفاوت است در کتابهایشان، تولد امام مهدی علیه السلام را ثبت کرده اند. مانند نورالدین عبدالرحمن جامی عارف بزرگ که این همه کتاب و آثار هم در مسأله عرفان دارد. مانند حواجه پارسا، عارف بزرگ مکتب تصوف کبرویه در ایران. جالب اینجاست که یک دانشمند اهل سنت به نام خنجی کتابی دارد در ردّ علامه حلی در بحث امامت تحت عنوان ابطال الباطل، خنج منطقه ای نزدیک شیراز است. این دانشمند بزرگ قرن دهم اهل سنت که کتاب علیه علامه حلی دارد یعنی اینقدر ضد شیعه بوده است، ایشان کتاب دیگری دارد که این کتاب چاپ شده است و آقای رسول جعفریان آن را تصحیح و چاپ کرده اند به نام *وَسِيلَةُ الْخَادِمِ إِلَى الْمَخْدُومِ*<sup>۱</sup> قصیده ای در توصیف تک تک چهارده معصوم علیهم السلام گفته اند. ایشان صبر نکرده اند که بعدها افراد بیایند و در تاریخ قصیده ایشان را ترجمه و شرح کنند. خودش هم این قصیده را سروده و خودش بر این قصیده شرح نوشته است.

در فصل دوازدهم که اشعار در وصف صاحب الزمان علیه السلام است و در مقام شرح، کسی که در ردّ علامه حلی و امامت کتاب نوشته است، شرح تولد حضرت مهدی علیه السلام و حضور حکیمه خاتون مفصل داستان را نقل کرده است و بعد هم در شوق دیدار امام زمان اشعاری در آنجا سروده است. اعتقاد به امام زمان متولد در سال ۲۵۵ اختصاصی به ما شیعه ندارد. بنابراین یک بحث Objective و یک بحث تاریخی است Document دارد. صرف عقیده درون مذهبی نیست که فقط بگوئیم من و شمائی که معتقد به این هستیم می توانیم معتقد باشیم.

سند دوم برای این مسأله این است که امام زمان علیه السلام را علیرغم شرایط سخت آن دوران که در تاریخ گفته اند که شبیه شرائط تولد حضرت موسی و حضرت ابراهیم علیهما السلام است. از آن جهت که پادشاه زمان روی خوابی که دیده بود، میخواست حضرت موسی علیه السلام را بکشد. لذا ایشان مخفیانه زاده شد.

۱- *وَسِيلَةُ الْخَادِمِ إِلَى الْمَخْدُومِ* در شرح صلوات چهارده معصوم (ع) اثر فضل بن روزبهان خنجی، عالم اهل سنت قرن نهم و دهم هجری است. ابن روزبهان، کتاب را با موضوع صلوات آغاز کرده و مباحث بعدی را در شرح حال چهارده معصوم نگاشته است. او به مطالب مربوط به شرح حال و زندگی رسول اکرم (ص) و امام زمان (عج) تفصیل بیشتری داده و در پایان، پیرامون تولی و تبری سخن گفته است. وی در شرح صلوات، از مطالب اختلافی سخن نگفته و خلفای مورد احترام خود را هم متعرض نشده است.

حضرت مهدی علیه السلام هم در کتب حدیث و در کتب تاریخ این نکته ، در شباهت ایشان با حضرت موسی و حضرت ابراهیم علیهما السلام نقل شده است که تولد ایشان مخفیانه خواهد بود . والا معتمد ، خلیفه عباسی ایشان را می کشت . لذا با انواع و اقسام روش ها ، به منزل ایشان بازرسی می فرستاد که زن های داخل منزل را مورد بررسی قرار دهند که اگر باردار هستند تحت نظر بگیرند ، اگر بچه ای متولد شده است ، را سر به نیست کنند . در این شرایط حضرت مهدی علیه السلام متولد شدند . بنابراین دلیل خفاء تولد ایشان و به دنبال آن این شرایط سیاسی است که وجود داشته است .

در همین شرایط افراد زیادی در ایام کودکی آن حضرت و در ایام حیات امام عسکری علیه السلام در منزل آن حضرت ، حضرت مهدی علیه السلام را دیده اند . در تاریخ نقل کرده اند رفتن منزل حضرت عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام را در آنجا دیدم . با ایشان سخن گفتم ، سؤال کردم به سؤال من ایشان پاسخ دادند . هفتاد نمونه از این ها گفته اند . مرحوم سید هاشم بحرانی نویسنده دانشمند تفسیر برهان ، در کتاب خودش که به فارسی تحت عنوان روزنه ای به خورشید ترجمه شده است ، هفتاد نمونه این دیدار را نقل کرده است .

**ثالثاً:** در کتابها آمده اند فرمایشات ، رهنمودها و سخنان امام مهدی علیه السلام را گردآوری کردند . این شخصیت افراد را هدایت کرده است . رهنمود ها و دستورها و اوامری صادر کرده است در کتابها آمده است . اول دانشمندی که در کتاب خودش عنوان برای فرمایشات حضرت مهدی علیه السلام گذاشته است ، مرحوم شیخ صدوق ، متوفی ۳۸۱ در کتاب کمال الدین است . فاصله تألیف کتاب کمال الدین تا میلاد حضرت مهدی علیه السلام ، ۱۰۰ سال یعنی یک قرن است . یعنی از نظر تاریخی هر چقدر سند به زمان وقوع حادثه نزدیک تر باشد ، آن سند معتبر تر است . بنده از یک کتابی یاد می کنم که فقط صد سال فاصله دارد . سال ۳۵۰ زمان تألیف این کتاب است و تولد امام مهدی علیه السلام سال ۲۵۵ است .

ایشان باب توقیعات در کتاب کمال الدین آورده است . فرمایشات ایشان را جمع کرده است . مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج شخصیت دومی است که توقیعات امام زمان علیه السلام و فرمایشات ایشان را جمع کرده است . دانشمندان معاصر کلمة الامام مهدی نوشته اند . چهارصد صفحه ، حجم کتاب فرمایشات امام مهدی علیه السلام است . کسی که اینهمه مطلب ، بیان نامه ، دستور و پیام دارد ، یک شخصیت خرافی است ؟

این **Objectivity** نیست بنابراین چه چیزی **Objectivity** است ؟ در واقع شخصیت امام مهدی علیه السلام به دلیل شرایط سیاسی دوران ، شبیه رهبران اجتماعی فراری است . آیا به دلیل فراری بودن و به دلیل اینکه

شرایط اجازه نمی دهد که آنها حضور در جوامع به طور رسمی و علنی داشته باشند این مانع اعتقاد به تاریخی بودن شخصیت آنهاست ؟

مسئله به این صورت است لذا امام غائب علیه السلام با این شواهدی که عرض کردیم ، عقیده مهدویت را به یک عقیده Objective ، به یک عقیده تاریخی تبدیل می کند در حالی که استدلالات درون دینی و قرآنی و روائی مسئله هم در جای خودش معتبر و موجود است .

### شبهه دوم - بند دوم :

یکی دیگر از مطالبی که برای برخی از معاصرین ما این عقیده مشکل ایجاد کرده است ، برخی از افراد در مقام دلسوزی و نقد به صورت سؤال بیان می کنند و برخی از مخالفین هم در صورت نقد و اعتراض مطرح می کنند اعتقاد به عمر طولانی امام زمان علیه السلام است که آنها می گویند که اصلاً در تاریخ مشابه ندارد و اینگونه بیان می کنند که معمر ترین انسان در دنیا حداکثر ۱۳۰ سال دارند .

عمر صاحب الزمان علیه السلام تاکنون حدود ۸ الی ۹ برابر افراد موجود است . چطور چنین چیزی امکان پذیر است و چطور بتوانیم این را به یک عقیده شدنی و امکان پذیر تبدیل کنیم . این عقیده برون دینی است .

۱- در مقام جواب به این مسئله ما می گوئیم در این دنیا رخ دادهائی که اتفاق می افتد اینها دو جور است . بعضی هایشان اتفاقاتی است و سنت های جاری است . مانند اینکه آتش می سوزاند. ثمره ازدواج افراد تولد فرزندان است . در علاج بیماری ها داروها بکار می آیند . ما از اینها تعبیر به قوانین جاری و سنت های اکثری می کنیم. ولی در این دنیا ما سنت های اقلی هم فراوان داریم که اینها را ثبت تاریخی دارند و قابل انکار نیستند.

مثلاً بارداری حضرت مریم بدون ازدواج که همه پیروان ادیان ، مسیحی و مسلمان به این عقیده معتقدند که حضرت مریم سلام الله علیها ، ایشان بکر زائی داشتند ، یعنی بدون تجربه ای از ازدواج ، به تعبیر قرآن در آیه ۲۰ سوره مریم ، *وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا* ولی صاحب اولاد شدم. اسم این را سنت اقلی بگذاریم .

حضرت ابراهیم در آتش مهیب بابلی ها ، آنقدر آتش بزرگ بود که ایشان را نمی توانند نزدیک ببرند هل می دهند به سمت آتش ، چون خودشان هم می سوختند ، سوار بر منجنیق می کنند و از دور پرتاب در آتش می کنند . ولی ایشان در آتش نمی سوزند . این یک بحث مسلم تاریخی در حوادث بابل هست یا نیست ؟ این را چه چیزی بیان کنیم ؟ بگوئیم سنت اقلی است .

از این نمونه ها فراوان داریم . کسانی که دو قلب دارند . کسانی که چهار کلیه دارند . از این موارد خیلی فراوانند . اینها سنت های اقلی است . همه معجزات انبیاء در این Titel سنت اقلی قابل تبیین است . همه کرامات اولیاء خدا به تعبیر بوعلی ، بوعلی آخرین کتابش الاشارات و التنبیهاست در که سه نمط ( فصل ) آخر کتاب که در حوزه عرفانیات ایشان بحث می کند ، ایشان تصریح می کند که هر حادثه ای **كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْعَجَائِبِ فَذَرُهُ فِي بُقْعَةِ الْإِمْكَانِ** هر چیزی که از حوادث روزگار و دوران به گوش تو خورد تا زمانی که برهانی علیه آن نداری ، او را امکان پذیر بدان ، لذا با وجود سنتهای اقلی ما نمی توانیم ملاک بود و نبود را سنتهای اکثری قرار دهیم .

اشتباه عزیزانی که افراد معمر ما را ۱۳۰ سال می گویند ، یا ۱۳۵ سال ما که بیشتر از این تجربه آن را نداریم ، اینها را ملاک گفتگوی عمر امام زمام علیه السلام قرار می دهند و با استناد سنت اکثری ، حوادث اقلی را انکار می کنند ، اشتباهشان همین مسأله است . بر این اساس باید همه حوادث اقلی انکار شود .

در حالی که عقل هیچ فرد منصف و دقیقی این را نمی پذیرد . یعنی می گوئیم بحث عمر طولانی امام زمان علیه السلام یک سنت اقلی است و این سنت اقلی در دنیا نمونه زیاد دارد . لذا قابل انکار نیست تا زمانی که ما برهان عقلی در رد آن نداشته باشیم .

۲- ما الان بیشتر از ۱۳۰ تا ۱۳۵ در دوران حاضر ، تاریخ بشر ثبت نکرده است . در کتابهای ترین ها مگر چقدر سابقه دارد؟! حداکثری که ثبت کرده است همان ۱۳۰ تا ۱۳۵ سال است ، اما اگر این کتاب ترین ها را می خواستند در طول تاریخ بنویسند به ثبت تورات ۹۵۰ سال است . به ثبت روایات اسلامی ۲۵۰۰ سال است . ۹۵۰ سال براساس آیه سوره عنکبوت ، مال قبل از طوفان است ، یعنی آنی را که تورات نقل کرده است ، عدد درست است ، ولی باید عمر حضرت نوح را قبل از بعثت و بقاء حضرت نوح را بعد از طوفان به آن اضافه کرد . که در آن صورت ما به رقم ۲۵۰۰ می رسیم .

حال اگر همان ۹۵۰ هم فرض کنیم ، بنابراین چنین چیزی در تاریخ بوده است حالا کتاب ترین های ما سابقه طولانی ندارد و این را ثبت نکرده است ولی در تاریخ بشر بوده است . افرادی با عمرهای بسیار طولانی تر .

حضرت خضر علیه السلام اعتقاد همه مسلمانها است . که برای دوران حضرت ذوالقرنین ، پادشاه ممدوح قرآن است . حضرت خضر ، در زمان حضرت موسی علیه السلام یک انسان میان سال بود فرض بگیریم ۵۰ سال ، از زمان حضرت موسی علیه السلام تا زمان حضرت عیسی علیه السلام به نقل تورات ۱۳۵۰ سال است . از زمان حضرت عیسی علیه السلام تا زمان حاضر ۲۰۲۱ سال ، حال جمع که بزنیم ، حدوداً ۳۴۰۰ سال ، بنابراین عمر حضرت خضر علیه السلام الان حدود ۳۴۰۰ سال است .

عمر صاحب الزمان علیه السلام به نقل ، اعتقادات شیعی هنوز نصف عمر حضرت نوح علیه السلام و ثلث عمر حضرت خضر علیه السلام نیست . وقتی شما آن را از لحاظ تاریخی می پذیرید چرا این را غیر تاریخی حساب می کنید . هر سه اینها سنت های اقلی هستند .

۳- شیطان به عنوان یکی از مخلوقات خدا مورد قبول همه ادیان ، بدون استثناء است . حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند شیطان ۶۰۰۰ سال قبل از حضرت آدم علیه السلام خدا را بندگی می کرده است و خودشان هم می فرمایند که نمی خواهیم بگوییم که این سال ، چه سالی بود.

حال ما فرض می گیریم که سال دنیا بود . از زمان حضرت آدم تا الان چقدر می گذرد ؟ حداقلی را که بیان می کنند ۸۰۰۰ سال ، شش هزار سال هم قبل از حضرت آدم بندگی می کرده است . زمان رانده شدن شیطان به دلیل عدم سجده به حضرت آدم برای بعد از خلقت حضرت آدم است . بنابراین عمر شیطان الان حداقل ۱۴۰۰۰ سال است . وقتی که شیطان عدو خدا و دین به اذن چه کسی اینهمه عمر کرده است؟! جز این که به اذن خداوند چنین عمر طولانی نصیبش شده است بعد تعجب دارد اگر که حجت خدا یک دهم این مقدار عمر را به اذن خدا داشته باشد؟؟ آنها برای اجرای وعده های الهی؟؟

این که نمی شود « **بائک تجرّ و بائی لم تجرّ** » ؟ تو که بگوئی ب حرف جر است من بگویم ب حرف جر نیست؟

اگر آن منطق را شما بپذیرید این منطق را هم باید بپذیرید . این مسأله جزو مشترکات مقبول بشر است . کتاب تورات چهار پنجمش تاریخ است . ما از زمان حضرت نوح تاریخ نداریم . این برا از بین رفتن مدارک بشر است . و الا آن کتاب قدیمی ترین تاریخی که الان موجود است . داستان حضرت نوح در تورات است . لذا امروزه در میان بشر ، اینها جزو معتقدات عامه افراد بشر به حساب می آید ، اختصاصی به یهودی های خاصی که پیرو تورات هستند هم ندارد .

قرآن در داستان حضرت یونس که یونس سوار کشتی شد ، نهنگ به کشتی حمله کرد ، اینها دیدند که یا باید همه در دریا واژگون شوند و از بین بروند یا باید یک نفر را قربانی کنند که نهنگ به طعمه خودش برسد و این کشتی به ساحل نجات برسد . دو سه مرتبه قرعه انداختند ، به نام حضرت یونس افتاد . یونس را داخل دریا پرتاب کردند ، نهنگ یونس را خورد ، قرآن در آیه ۱۴۳ سوره صافات می فرماید : **فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ** . اگر نه این بود که حضرت یونس در دل نهنگ تسبیح خدا می گفت **لَلْبِثِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** تا روز قیامت باید در دل این ماهی باقی می ماند . یعنی می شود کسی در آن شرایط سخت زندگی در دل ماهی زنده باشد ، باقی باشد ، تا قیام قیامت ، چرا ما نجاتش دادیم ؟ چون تسبیح خدا می گفت . این عقیده در یهود و مسیحیت هم هست و فقط مختص قرآن نیست .

بنابراین این آیه نشان می دهد که عمر طولانی کاملاً شدنی است و آن کسانی که زیربار این مسأله نمی روند باید یکی از این منطق ها و مسائل را بپذیرند .

### خلاصه مطالب :

۱- بحث سنّت اقلّی و اکثری را بیان کردیم و اینکه عمر طولانی از سنّت های اقلّی است و سنّت اکثری نمی تواند زمینه انکار سنّت اقلّی شود .

۲- ما در تاریخ نمونه های متعدد از معمرینی داریم که عمر طولانی امام زمان علیه السلام را پشت سر گذاشتند یعنی دو برابر یا سه برابر آن حضرت عمر کرده اند لذا اسناد تاریخی بر امکان چنین عمر طولانی هستند .

۳- شیطان اند . شیطان الان عمرش ۱۴۰۰۰ سال است اگر شما این را می پذیرید، می روید انکار کنید و یا درباره عمر طولانی صاحب الزمان تحقیق کنید ؟ این مسأله تاریخی و Objective نیست ؟

۴- یک شاهد از قرآن در مورد حضرت یونس سلام الله علیه گفتیم .

التماس دعای فرج